فهرست

[مقدمه 2](#_Toc128992998)

[استدراک اول 2](#_Toc128992999)

[استدراک دوم 3](#_Toc128993000)

[استدراک سوم 4](#_Toc128993001)

[بررسی حسن بن راشد 5](#_Toc128993002)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

بحث در حدیث اربعمائه به عنوان سومین دلیل برای قول مرحوم آقای خویی بود که امام فرمودند: «لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذِهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ‏»[[1]](#footnote-1). در روایت اربعمائه از لحاظ سندی دو مورد داشت که قابل بحث بود که یکی قاسم بن یحیی بود و یکی حسن بن راشد. در قاسم بن یحیی دو وجه داشت که گفتیم می‌شود او را تصحیح کرد از دو جهت که یکی تصحیح قاسم بود و یکی تصحیح مضمون و اگر کسی راه دوم را انتخاب کند بحثی راجع به قاسم ندارد چون راه دوم که منهج مضمونی بود به مضمون اعتماد داریم و اطمینان به صدور داریم و نیازی نیست که قاسم را تصحیح و توثیق کنیم و اگر منهج دوم را طی کنیم طبعاً همه مسائل سند حل می‌شود و نیازی به مسائل سندی نیست ولی اگر فقط به راه اول اعتماد کنیم افزون بر توثیق قاسم باید جدش حسن بن راشد را هم احراز کنیم که اگر احراز نشود همان کافی است تا حجیت ثابت نشود.

# استدراک اول

برای توثیق مخبری و رجالی در سند نسبت به قاسم بن یحیی سه چهار روش وجود داشت که هرکدام به‌تنهایی محل خدشه بود و راه دو که تصحیح خبری باشد بر مقدماتی مبتنی بود که بعضی از مقدمات مقبول بود و برخی هم دچار تردیدی بود و نهایتاً گفتیم ممکن است کسی جمع این‌ها را بپذیرد و بگوید من‌حیث‌المجموع با تجمیع شواهد می‌شود به توثیق رسید. یک‌بار در همان منهج اول تجمیع قرائن می‌کنیم میگوییم هر یک از سه چهار روش جداجدا اعتباری ندارد ولی هرکدام یک ظنی را ایجاد می‌کند و با جمع ظنون و احتمالات به اطمینانی می‌رسیم. کامل الزیارات و نقل اجلا و کلام مرحوم صدوق به صورت جدا اعتباری ندارد ولی باهم ما به اطمینان و نتیجه‌ای می‌رسیم و می‌توانیم بگوییم قاسم فرد موثقی است این‌یک راه است که در منهج اول تجمیع شواهد انجام دهیم و قاسم را توثیق می‌کند و خبر معتبر است اگر حسن را هم توثیق کنیم نه به استناد احد الادله بلکه به استناد تجمیع الشواهد. اما یک‌وقت می‌گوییم آن‌ها به‌تنهایی برای آنکه ما را به وثوقی برساند کافی نیست یعنی علی‌رغم این‌که هرکدام جهتی اثبات توثیق داشت اما ضعیف بود جمعش هم ما را به توثیق نمی‌رساند ولی شواهد اول در کنار منهج دوم و وثوق خبری می‌تواند باهم تولید اطمینانی کند. تجمیع شواهد اول و دوم نتیجه‌اش این است که حدیث اربعمائه قابل‌اعتماد است نه وثوق مخبری، ضمن این‌که ممکن است کسی شبهه‌ای به ذهنش بیاید که این دو قابل تجمیع نیستند ولی شاید این ان قلت قابل مناقشه باشد. درهرصورت اگر ما راه اول را برویم این خبر معتبر است و درراه دوم هم این حدیث اربعمائه معتبر می‌شود و شاید قدرمتیقنی میان راه اول و دوم باشد تا تجمیع شواهد بتواند قدر مشترک را اثبات کند. مستحضرید که تجمیع شواهد وقتی ارزش دارد که قدر مشترکی داشته باشد یعنی شواهد جداجدا اعتباری نداشت ولی باهم می‌تواند چیزی را اثبات کند. راه اول و دوم قدر مشترکی حداقل نسبت به حدیث اربعمائه دارد ولی روایات خارج از حدیث اربعمائه و خارج از آداب امیرالمؤمنین باشد، درصورتی‌که بگوییم این دو یکی هستند که بعید هم نبود، در این صورت روایات دیگری که قاسم و حسن نقل کرده‌اند معتبر نیست چون شواهد منهج اول نه‌تنها تمام بود و نه در تجمیع ولی آن‌ها در کنار دلیل منهج دوم وثوقی به حدیث اربعمائه به عنوان وثوق خبری ایجاد می‌کند و بعید نیست که این‌طور باشد و لذا ممکن است کسی بگوید هر چه در آداب امیرالمؤمنین هست قبول داریم از باب تجمیع شواهد منهج اول به انضمام آنچه در منهج دوم بود ولی سایر روایات قاسم که در حدیث اربعمائه و آداب امیرالمؤمنین بود اعتباری ندارد چون نه منهج اول تمام بود و نه منهج دوم.

این‌یک استدراک بر بحث دیروز بود که ما می‌توانیم دو گونه تجمیع داشته باشیم:

1. تجمیع شواهد در منهج اول کافی است و نتیجه توثیق مخبری قاسم است
2. تجمیع شواهد دو منهج باهم کافی است که نتیجه آن توثیق خبری حدیث اربعمائه و آداب امیرالمؤمنین است نه توثیق خود قاسم بن یحیی. این تجمیع دوم به ذهن نزدیک‌تر است.

# استدراک دوم

با قطع‌نظر از کتاب آداب امیرالمؤمنین ممکن است کسی در مورد خود حدیث اربعمائه این ادعا را بکند. حدیث اربعمائه حدیثی است که در اصول کافی و من لایحضر و حتی در تهذیب و استبصار و در قرب الاسناد و کتب مهم دیگر از آن نقل‌شده است و این نقل مشترک این مضامین در کتب متعدد و جمعش در کتاب خصال ما را به این می‌رساند که این از اصول مؤول علیها بوده است و لازم نیست این را به آداب امیرالمؤمنین برگردانیم بلکه می‌شود مستقیم ادعاها در مقدمه این کتاب جمع‌آوری‌شده را روی خود حدیث اربعمائه بیاوریم. این حرف دیگری است، یعنی در پیچ‌وخم این‌که حدیث آداب امیرالمؤمنین با حدیث اربعمائه یکی است و بخواهیم از کلام شیخ در فهرست استفاده کنیم نیفتیم و بگوییم کلام شیخ در فهرست و نجاشی را کنار بگذاریم و فی حد نفسه این کتاب با توجه به این‌که در کتب اربعه و غیر آن‌ها نقل‌شده است این نشان می‌دهد که این از اصول مؤول علیها بوده است و مستقیماً به حدیث اربعمائه اعتبار می‌بخشیم.

مجموعه تجمیع شواهد منهج اول و دوم و حرف اخیر که خود حدیث اربعمائه مستقیم موردبحث قرار بگیرد و گفته شود شواهدی بر اعتماد اصحاب بر آن هست و این‌ها نشان‌دهنده این است که همه مضامینش اشتهار داشت و یک هویت واحدی اشتهار داشت مثل رساله حقوق، آدم را به حد اطمینانی می‌رساند که حدیث اربعمائه در مجلس واحد از امام صادرشده است.

سؤال: ...

جواب: درجایی که ببینیم این حدیث یک هویت واحده‌ای داشته است و غیرازآن در کتب دیگر نقل‌شده است و احتمال این را می‌دهیم که جز آداب امیرالمؤمنین باشد و از طرفی با این‌که قاسم و حسن توثیق خاصی ندارند ولی تضعیف هم ندارند و افراد جاافتاده‌ای بودند این‌ها باهم معتبر می‌شود ولی اگر بخواهیم به عنوان یک قاعده رجالی مطرح کنیم نمی‌شود ولی در اینجا با این شواهد بعید نیست این تجمیع انجام شود.

با جمع‌بندی نهایی می‌گوییم حدیث اربعمائه که سیصد چهارصد گزاره اخلاقی و ادبی و فقهی در بردارد درست است و در خیلی از جاها اثر می‌گذارد.

سؤال: دویست سیصد گزاره در خصال است و ممکن است بعضی از آن‌ها در کتاب من لایحضر هم اشاره‌کرده باشد با این‌ها باید چه‌کار کنیم.

جواب: من دیروز همین را شاهد گرفتم که معلوم نیست این‌که شیخ در من لایحضر 17 تا را گفته است و کلینی 47 تا را گفته است این نشان می‌دهد آن‌هایی را که گفته‌اند در جای دیگر شاهدی بر آن داشته‌اند ولی درعین‌حال وقتی این‌ها را کنار هم بگذاریم و توجه کنیم که بعضی از گزاره‌هایش احساسی نیازی نداشته است یا مسائل عادی بوده است این احتمال هم وجود دارد. اگر چیزی که دیروز و امروز گفتیم اعتماد بیشتری تولید کند مستلزم این است که همه این چهارصدتا را بررسی کنیم و وضع همگی را در این کتاب‌های معتبر روایی مشخص کنیم و ببینیم موضوع چه بود در چه بابی آورده است و در چه بابی نیاورده است و نیازی به آن بوده است یا نه؟ من‌حیث‌المجموع این‌ها در کنار هم می‌شود اعتمادی به دست آورد.

سؤال: ...

جواب: در جای دیگر نیامده است ولی ممکن است این‌که نیامده است نیازی به آن نداشته است.

سؤال: اطمینان قریب به علم است؟

جواب: بله اطمینانی که ملحق به علم است.

# استدراک سوم

این کتاب آداب امیرالمؤمنین که اخیراً چاپ‌شده است تلاش‌هایی است برای بازسازی کتاب‌هایی است که امروز اثری از آن نیست شاید در ده بیست مورد این کار انجام‌شده است کتبی که در فهرست نجاشی از آن نام‌برده شده است ولی امروز از آن خبری نیست و به سراغ روایات دیگر می‌روند و میگویند این همان کتابی است که مندرس شده است و در کتب متأخر روایی بخش شده است و این کار هم خوب است ولی باید توجه داشته باشیم که این چیزی است که با بازسازی انجام‌شده است ولی کاری است که فی حد نفسه بی‌ارزش نیست به‌خصوص که اگر اعتمادی پیدا شود که این اجزا واقعاً در آن کتاب بوده است و گاهی این اعتماد پیدا نمی‌شود چون ممکن است این راوی علاوه بر آن کتاب در سند روایات شفهی هم قرار داشته است. در این کتاب آداب امیرالمؤمنین هم همین بحث بود که این حدیث اربعمائه جز این کتاب است یا تمام آن است یا این‌که حدیث اربعمائه نقل شفاهی دیگری دارد و آداب امیرالمؤمنین چیزهای دیگری بوده است اگر اثبات شود این‌ها جز آن کتابچه و اصل بوده است فوایدی دارد که من نمی‌خواهم به حاشیه بروم. این هم یک نکته دیگر بود که بازسازی کتاب‌های ازدست‌رفته فی‌الجمله ارزش دارد ولی باید به آن توجه داشت ولی در جای خود ارزش دارد.

سؤال: شما در خاطر شریف الآن چیز از این مورددارید که راوی کتابی داشته باشد و روایت شفهی هم داشته باشد؟

جواب: بله در خیلی از اوقات این‌طور است یا لااقل ما احراز این‌که غیرشفاهی باشد را نمی‌توانیم بکنیم. وقتی میگوییم کتاب حریض قطعاً حریض روایات فراتر ازآنچه در کتابش آمده است داشته است ولی الآن چیزی را سراغ ندارم ولی به نحو علم اجمالی مطمئنم که چنین چیز هست.

سؤال: نجاشی هم دارد له کتبٌ و روایاتٌ

جواب: بله

سؤال: ...

جواب: این به نحو کبروی است ولی به نحو صغروی هم من مطمئنم که روات معتددی داشتیم که هم دارای کتاب و اصل و مکتوب بوده‌اند وهم روایاتی به شکل شفاهی نقل کرده‌اند که در کتاب‌های دیگران آمده است و این کتابچه‌هایی که وجود داشته هرکسی از این روات مثلاً چهارصدتا کتابچه نسل اول تألیفات و مکتوبات شیعه بوده است و هرکسی از این روایت این اصل را نگارش کرده است و این‌ها باهم تداخل دارند و این آقا کتابچه‌ای دارد که خودش مکتوب کرده است و روایتی دارد که در آن نیست ولی دیگری از او گرفته است و در کتاب دیگر به‌کاربرده است.

سؤال: ...

جواب: بله ممکن است.

تا اینجا بعید ندانستیم که تجمعی شواهد منهج اول و دوم شود و لااقل حدیث اربعمائه تصحیح خبری شود ولی این‌که شواهد اول تصحیح مخبری قاسم کافی باشد تردیدی هست.

سؤال: خروجی تجمیع شواهد وثاقت خبری است یعنی وجه مشترکی ندارد؟

جواب: وجه مشترک این است که حدیث اربعمائه درست است چون اگر آن شواهدی که می‌گوید قاسم درست است باشد ولی به‌تنهایی نمی‌تواند ما را به اطمینان برساند و وقتی ضمیمه می‌کنیم مسائل را به مضمون و خبر می‌بینم اگر قاسم درست باشد خبر درست می‌شود و اگر منهج فهرستی درست باشد خبر اربعمائه درست می‌شود پس یک امر مشترکی است. امر مشترک یا شبیه آنچه در علم اجمالی میگوییم، آن‌هم به مشترک برمی‌گردد با تفاوتی و لذا امری به نحو علم اجمالی وجود دارد که قدر متیقن آن این است. نکات دقیقی در اینجا هست ولی اجمالاً همین است که عرض کردم.

# بررسی حسن بن راشد

از اصحاب امام صادق و امام باقر به شمار آمده است و در دستگاه خلفای بنی‌عباس حضورداشته است و در عین این‌که شیعه امامی بوده است و او هم مثل نوه‌اش مبتلابه عدم ورود توثیق خاص است. قاسم بن یحیی برای عصر امام رضا و امام جواد است.

سؤال: تصریح روی شیعه بودن نیست؟

جواب: تصریح روی شیعه بودن نیست ولی اینکه آداب امیرالمؤمنین را جمع‌آوری کرده‌اند می‌تواند شاهدی باشد بر این‌که امامیه بوده است یا نضعه امامیه در او وجود داشت است. ممکن است کسی این شواهد را تقویت کند و بگوید حضور او در این دستگاه چیزی شبیه علی بن یقطین است و ممکن است کسی این را نپذیرد و بگوید امامیه بوده‌اند ولی سست بوده‌اند و ممکن است کسی بگوید امامیه نبوده‌اند ولی نقل کرده‌اند چون افراد سنی هستند که از امامان و حتی امام علی نقل کرده‌اند. این سه نظریه است که می‌شود تفصیل داد.

سؤال: حسن بن راشد کثیر الروایه بوده است؟

جواب: بله

حسن بن راشد از جهت کثرت روایات بیش از نوه‌اش اشتهار دارد و روایاتش اشهر است و قاسم در سند 80 یا 90 قرارگرفته است ولی حسن در بیش از 300 روایت قرارگرفته است. البته در قاسم اکثر روایاتش از جدش است منتها حسن بن راشد روایاتش بیشتر است و در کثیری از روایات قرارگرفته است که ناقل از او نوه نیست و دیگران نقل کرده‌اند. درهرحال روایات حسن مقداری بیش از قاسم است و در 80 یا 90 تا مشترک‌اند. همان‌طور که ملاحظه کردید ما حداقل سه تا حسن بن راشد داریم:

1. یکی از آن‌ها که موردبحث ماست که کوفی است و در عصر صادقین و باقرین است و جد قاسم بن یحیی است
2. دو حسن راشد دیگر داریم که برای دوره متأخره‌اند و برای دوره امام جواد و امام هادی و ائمه متأخر و امام رضا و ابناء الرضا هستند یکی از آن‌ها حسن بن راشد تفاوی است که تضعیف‌شده است و یکی هم حسن بن راشد آل مهلب که توثیق بسیار قوی شده است و از وکلای خاص ائمه ابناء الرضا بوده است و وصایایی که حضرت به او داشته است و می‌گوید وجوهاتتان را به او بدهید و به کسی که هم‌عرض او بوده است می‌گوید به او اعتماد کن منتها این توثیق برای این حسن بن راشد است

اما حسن بن راشدی که جد قاسم بن یحیی است برای عصر متقدم بوده است و توثیق خاصی ندارد و یا شیخ یا نجاشی یکی‌شان از او اسم برده‌اند و در رجال شیخ هم شاید باشد که توثیقی ندارد البته برخلاف قاسم که در رجال غضائری تضعیف‌شده است او این تضعیف را ندارد هرچند که نمی‌شود به تضعیف غضائری اعتماد کرد.

سؤال: تضعیفی دارد؟

جواب: ممکن است ولی اگر تضعیف هم داشته باشد مورد اعتماد است.

راه‌های توثیق عام حسن بن راشد همان است که در قاسم گفتیم یعنی راه اول که رجال کامل الزیارات بود رد اینجا هم هست و راه دوم که نقل اجلا بود در اینجا فی‌الجمله هست نه به قدرت قاسم و راه سوم که فرماید مرحومم صدوق که در من لایحضر بود در اینجا هست منهج دوم خبری و فهرستی که برای حدیث اربعمائه گفتیم در اینجا هست و آقای زنجانی اشکالی که به آقای خویی می‌گیرند میگویند چرا راجع به قاسم گفتید ولی راجع به حسن نگفتید. اگر منهج رجالی درباره حسن هم جاری است و اگر منهج دوم را بپذیریم اینجا هم هست و اگر هم تجمیع دو منهج را بپذیریم اینجا هم هست.

نکته‌ای که وجود دارد این است که ابن ابی عمیر از حسن بن راشد نقل دارد اگر این نقل باشد سه راهی که در روش رجالی برای قاسم می‌گفتیم وجود دارد به اضافه این‌که ابن ابی عمیر از او نقل می‌کنند این کار را محکم می‌کند از دو منظر:

1. توثیقات ابن ابی عمیر توثیق است بر اساس آنچه شیخ در ... فرموده است که نقل ابن ابی عمیر و بزنطی و یونس بن عبدالرحمان نام‌برده شده است و گفته است لایروون و لایرسلون الا ان ثقة. راجع به کلام مرحوم شیخ ما قائل به تفصیل هستیم که سه نظر است:

الف) ثقه که در مرحوم شیخ در عده در مورد این سه فرد گفته است توثیقی بیرون نمی‌آید

ب) برخی می‌گویند این موجب تصحیح روایات ابن ابی عمیر می‌شود حتی مرسلاتش

ج) این نظریه آقای تبریزی است که ما این را قبول داریم که مرسلاتش با این درست نمی‌شود ولی توثیق عام استفاده می‌شود نقل ابن ابی عمیر از حسن بن راشد موجب می‌شود که حسن بن راشد ثقه باشد. اگر این را نگوییم تجمیع شواهد خیلی قوی می‌شود چون آن سه چهار شاهد است و این نقل هم اضافه می‌شود.

1. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص119.](http://lib.eshia.ir/15139/1/119/المؤذيات) [↑](#footnote-ref-1)